

قلمی که معلم تراشید، مرا شیفته هنر کرد



داشت و خیلی‌ها حضور داشتند منم رفتم و جلو هم نشستیم دیدم تو سخنرانی ناگهان تو صحبتش از من و شهرم و آداب و رسوم قوم بختیاری مثالی زد که برآیم جالب بود. بعد از سخنرانی برسم ادب رفتم پیش استاد و سلام کردم، استاد گفت از کجا فهمیدی من اینجا سخنرانی دارم، جواب دادم عاقبت جوینده یابنده هست. البته آن زمان فضای مجازی وجود نداشت.

به مطالعه صفحات روزنامه‌ها علاقه داشتم. در دانشگاه رفتن به کتابخانه کار هر روز من بود. الان هم هر روز صبح زود در فضای مجازی صفحات اول روزنامه‌ها را مطالعه می‌کنم و اگر روزنامه‌ای، مقاله‌ای درمورد هنر داشته باشه دانلود می‌کنم.

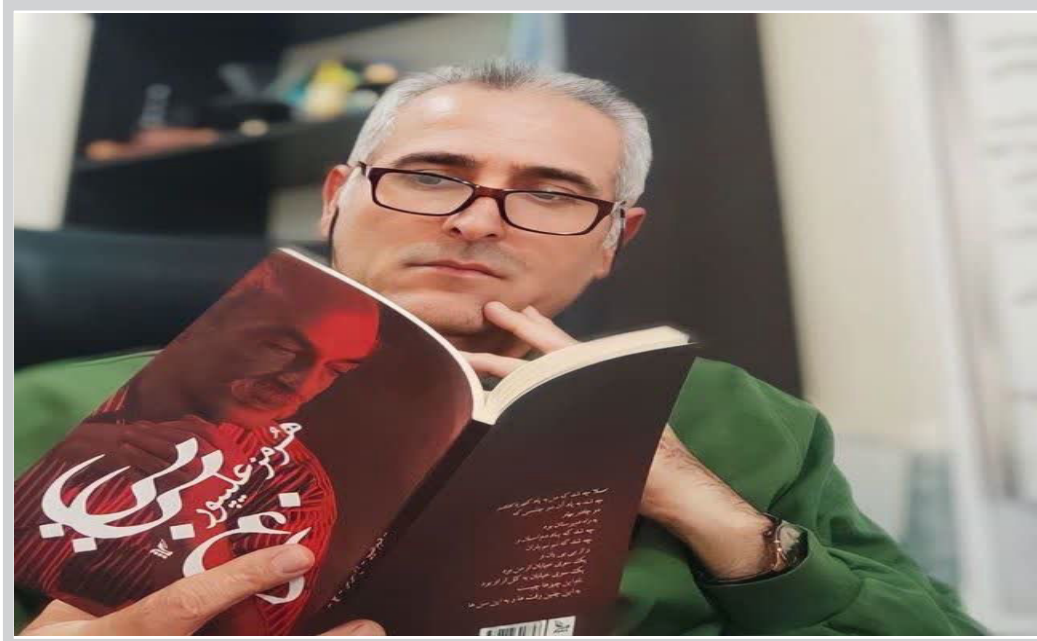
چند نمایشگاه در شهرهای مختلف داشته‌ام. چند مورد انفرادی داشتم ولی

مخصوصا میرعماد بزرگ خیلی برا آموزش و تحقیق جای کار دارد و در خط نسخ، نسخ نیریزی و در ثلث محمدشوقی را دارم مطالعه می‌کنم.

در هر جامه‌ای اعم از اجتماعی، سیاسی، آموزشی و همیشه و در همه حال نیازمند نقد و پژوهش می‌باشد اگر نباشد امکان رشد وجود ندارد. یکی از مشکلاتی که امروز در جامعه خوشنویسی وجود دارد نبود نقد و پژوهش خوب در این حوزه است.

خوشنویسی در خیلی جاها درجا زده، چون عده‌ای اصلا به نقد و پژوهش اعتقادی ندارند. در مواردی می‌بینیم وقتی شخصی بر اثر استادی نقد داشته باشد در خیلی جاها مورد غضب واقع شده حتی طرد می‌شود. یکی از عوامل پیشرفت سینمای ایران در دنیا، نقد خوب و مستمر بوده ولی خوشنویسی ما نه. نبود نقد باعث می‌شود که نقاشی خط، به عنوان هنری نوپا در کشور ما از جشنواره حذف شود، چون تمام عوامل جشنواره همه سنتی‌نویس هستند و این باعث می‌شود خوشنویسی ما جایگاه خود را در دنیا از دست بدهد و وجود نداشته باشد. اما ببینید که خوشنویسی چین و ژاپن در دنیا چه جایگاهی دارند.

برای اولین‌بار درحالی که دنبال استاد صدی می‌گشتم سال ۱۳۷۹ این بزرگوار،



بنده در رشته نقاشی دانشگاه هنر تهران بصورت حضوری از محضر اساتید محمدعلی سبزه‌کار برای نستعلیق و استاد احمد عبدالرضایی برای خط نسخ و ثلث بهره بردم. دوره ممتاز را در دیماه ۱۳۷۸ قبول شدم و بعد از ممتاز تا سال ۱۳۸۱ از محضر بزرگ استاد نسخ و ثلث استاد حاج عبدالصمد صدی چه در انجمن خوشنویسان تهران و چه در دفتر ایشان دوره فوق ممتاز را گذراندم. این اساتید همگی حق بزرگی برگردن بنده دارند و مخصوصا استاد صدی در دوره فوق ممتاز نسخ که با راهنمایی‌های پدرانه خود بنده را مورد لطف قرار دادند و هنوز ارتباط ادامه دارد. در نقاشی نیز در دانشگاه هنر، زنده‌یاد استاد محمدابراهیم جعفری نیز حق بزرگی برگردن بنده داشتند.

پدر و مادرم با توجه به اینکه بیسواد بودن ولی هیچگاه برای من کم نگذاشتند، همیشه حامی و مشوقم بودند. حقیقتش من از راه خوشنویسی تا الان هیچگاه امرار معاش نکردم.

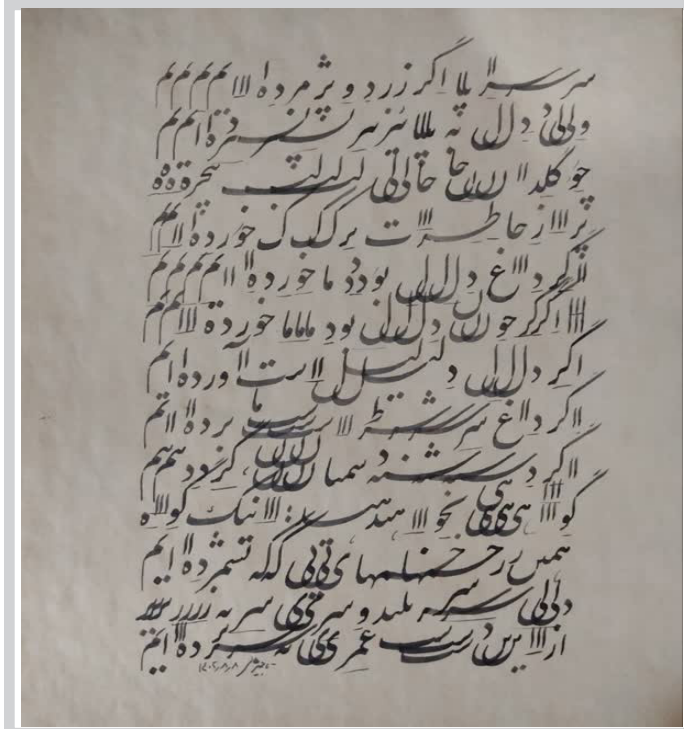
البته یکی دو سالی با آموزشگاه‌ها همکاری داشتم که بیشترین شهریه را آنها می‌بردند، در اصل زحمت از ما و درآمد برای آنها بود. من اهل پول و مادیات نبودم. وقتی متوجه شدم که برخی آموزشگاه‌ها به مادیات توجه بیشتری دارند دیگر به آنجا نرفتم، اما در انجمن تدریس کردم و درآمد حاصلش را خرج انجمن کردم. انجمنی که تحویل گرفتم فقط به دفتر اندیکاتور و مهر داشت. در پایان کلی وسایل سرمایشی، گرمایشی، صوتی و تصویری، کامپیوتر وسایل اداری، کتابخانه با بیش از صد جلد کتاب خوشنویسی تحویل دادم و بخاطر شرایطی که عده‌ای در انجمن بوجود آوردند، برای همیشه از انجمن رفتم کنار و دیگر عضو نشدم.

در کلاس‌های دانشگاه همیشه سعی من بر این بوده که تئوری و عملی را با هم درس بدهم تا دانشجو در آینده بتواند تحقیق را سرلوحه کار خود قرار دهد. آثار گذشتگان

آموزشگاهی. در دوران دبیرستان طرح کاد در دبیرستان‌ها وجود داشت و دانش‌آموزان در هفته یک‌روز به مراکز علمی، آموزشی، درمانی و مشاغل مراجعه می‌کردن که بنده امور تربیتی را انتخاب کردم. در آن شرایط در حضور بزرگ و پیشکسوت خوشنویسی خوزستان استاد حسین کی‌منصور آموزش می‌دیدیم. ایشان راهنما و استاد ما بودند و به ما اعتماد بنفس می‌دادند. مشوقی بودند که توانستیم آینده خود را که معلمی هنر بود انتخاب کنیم و افتخار بزرگی بود که نصیب بنده شد و سی‌سال در آموزش و پرورش معلم هنر بودم. بعد از دوران دبیرستان، انجمن خوشنویسی در شهر ایذه تاسیس شد. یکبار امتحان دادم و قبول شدم. با قبول شدن در تربیت معلم شیراز با استاد محمدعلی سبزه‌کار، مدیر فعلی انجمن خوشنویسان شرق تهران و عضو چندین دوره شورای عالی انجمن خوشنویسان ایران و استاد سیدمحمد موحدهسینی موحدا آشنا شدم. با قبول شدن

در این نوشتار می‌خواهم از زندگی و تجربیات خود در زمینه هنر و خوشنویسی بگویم. من متولد ۱۳۴۹ مسجدسلیمان هستم. الان ساکن شهر ایذه‌ام، دوران کودکی را در دبستان نوروز مسجدسلیمان و محله کلگه‌زرین گذراندم. در آن دوران معلمی به‌نام زنده‌یاد صدی داشتیم که خطی خوش داشت. یادمه سرکلاس برای ما قلم تراش می‌داد و زنگ هنر آن زمان، واقعا زنگ هنر بود، نه مثل الان که دیگه از زنگ هنر در مدارس خبری نیست.

فعالیت هنری بطور جدی از دوران دبیرستان صورت گرفت. البته دوران راهنمایی بعد از اینکه جنگ موشکی شهرها صورت گرفت و مسجدسلیمان هم چندین‌بار مورد حمله موشکی حزب بعث عراق و صدام قرار گرفت مجبور به کوچ اجباری به شهرستان ایذه شدیم. در ایذه و بصورت خودش با توجه به علاقه‌ام به هنر نقاشی و خوشنویسی کار می‌کردم. البته در ایذه نه انجمنی بود و نه



اکثر نمایشگاه و جشنواره‌های استانی و کشوری را جمعی شرکت داشتم. چندین مقاله داشتم که در روزنامه‌های دهه هشتاد از جمله نورخوزستان، همسایه‌ها، فرهنگ خوزستان چاپ شده‌اند. پایان نامه ارشد من درمورد خوشنویسی می‌باشد. در این پایان‌نامه، بحث و تحلیل خوشنویسی از نظر ژانر پیازه در کتب هنر راهنمایی مورد بحث قرار گرفته است. استاد راهنمای من دکتر حمیدرضا محبی بود.

برای جشنواره استانی خوشنویسی که در آن جشنواره من نفر اول خط نسخ شدم و بهترین لحظات عمرم بود به ایذه تشریف آورده بودند. استاد محمد ابراهیم جعفری، استاد نقاشی‌ام در دانشگاه هنر تهران بود. در دوره کارشناسی، همیشه در کلاس‌های ایشان حضور داشتم بدون غیبت، چندین ترم با ما کلاس داشت، نقاشی، هنر معاصر، هرچا ایشان بود منم برای یادگیری حضور داشتم. یک‌روز توی دانشگاه الزهرا کنفرانس

